

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

نکاتی درباره گرامی‌داشت روز معلم

قبل از شروع بحث، این مناسبت بسیار مهم؛ یعنی میلاد با سعادت امام سجاد(علیه السلام) را خدمت شما فضیلاى بزرگوار تبریک عرض می‌کنم، همچنین مناسبت دیگر امروز که به پاس ارزش و مقام علمی مرحوم شهید مطهری امروز را روز معلم نامیدند(که چه اقدام خوبی هم بود)، یاد این مرد بزرگ را گرامی می‌دارم و از این لطفی که شما بزرگواران داشته و مطالبی که برخی فضیلاى بزرگوار ایراد فرمودند، روی حسن ظنی است که به حقیر داشتند. امیدوارم آنچه فرمودند، خداوند ما را نسبت به آن موفق کند إن شاء الله، و من خودم را مصداق این روایت «من أخذ العلم من أهله» نمی‌دانم، بلکه مصداق این روایت، ائمه معصومین(صلوات الله عليهم أجمعين) هستند.

آن لطف و هدیه شما به ما این است که در ما نشاط علمی بیشتر ایجاد کنید، هر چه بر درس مقیدتر باشید، هر چه علاقه به بحث نشان بدهید، این برای ما بزرگترین هدیه است. من گاهی اوقات می‌بینم بعضی از فضیلا بحث را خوب و عمیق دنبال می‌کنند، بعد از درس هم به کتاب‌های مختلف مراجعه می‌کنند، این خیلی خوب است و بسیار ارزش دارد. اینکه آقایان بحث را دنبال کنند، این برای ما بهترین نعمت، بهترین هدیه و بهترین نشاط است.

درباره مرحوم شهید مطهری این نکته را مطرح کنیم که ایشان دین را، واقعاً هم با جامعیتش فهمید و هم عمیق فهمید، فلسفه را عمیقاً فهمیده بود، عمیقاً به گُنه مباحث فلسفی رسیده بود. مرحوم والد ما (رضوان الله تعالی علیه) وقتی راجع به این جنبه مرحوم مطهری صحبت می‌کردند، می‌فرمودند مرحوم مطهری کسی نبود که یک سری قواعد فلسفی در ذهنش باشد و اینها را در برخی سخنرانی‌ها مطرح کند، بلکه ایشان قویاً این مباحث فلسفی را فهمیده بود! به عمق این قواعد و مباحث رسیده بود و این برای ما باید درس باشد.

ما هم که الآن مشغول بحث فقه هستیم، یک وقتی هست که یک مطالبی که در کتب دیگر هست را نقل می‌کنیم که مثلاً در فلان کتاب این گفته شد، و ما هم این را اختیار می‌کنیم و وارد بحث بعد می‌شویم که این تا اندازه‌ای خوب است، البته فهم کلمات دیگران خودش مهم است. یادم می‌آید بعضی از آقایانی که درس مرحوم والد ما نمی‌آمدند و در نجف هم تحصیل کرده بودند، می‌گفتند ما برای فهم بعضی از انظار مرحوم خوئی، به نوارهای والد شما مراجعه می‌کنیم و بعد می‌فهمیم که مقصود اصلی آقای خوئی در این بحث چی بوده؟!

بنابراین، فهم کلمات دیگران ارزش دارد، این هم خودش یک مرتبه کمی نیست، اما اینکه ما خودمان را به این قانع کنیم، متوقف شدن در قافله علم است. ما در هر بحثی باز باید تحقیق کنیم، ابعاد مجهولش را پیدا کنیم و به پاسخ آن‌ها بپردازیم، این عمر آدم ثمره می‌دهد، آدم احساس می‌کند عمرش مفید خواهد بود. انسان بالآخره باید یک آثاری را در خودش ببیند، فرض کنید دیگران

اینها را نگفتند و مطرح نکردند و این لازمه‌اش فکر کردن است.

مرحوم شهید مطهری قدرت تفکر بسیار والایی داشت، اینکه انسان در ذهن خودش فکر کند و تمام مطالب را دوران بدهد و جولان فکری پیدا کند و آن نقاط اصلی را دقیق‌تر بشود و بتواند مطالب جدیدتری را اظهار نظر کند، بسیار مهم است. در همین بحثی که در جلسه گذشته شروع کردیم و امروز دنباله‌اش را می‌خوانیم، یا در مجموعه مباحث، ببینید شیخ انصاری (قدس سره) یک بحثی را که می‌خواهد عنوان کند، چگونه به صورت جامع و کامل ابعادش را مطرح می‌کند که شاید در کلمات قبل و کتاب‌های قبل نبوده؛ برای اینکه شیخ یک ذهن بسیار قوی داشته و در هر موضوعی فکر می‌کرده که از کجا شروع کند؟ روی چه نقاطی تأمل کند تا به نتیجه برسد و آدم این تراوشات ذهنی مرحوم شیخ را که می‌بیند، واقعاً متعجب می‌شود که یک انسان این چنین به این مرحله رسیده است!

برای شما نیز رسیدن به این مرحله غیر ممکن نیست، منتهی باید یک تلاش مستمر کنید، اگر کسی فقط به فکر این باشد که من سطح چهار را امتحان بدهم و مدرک را بگیرم و با این مدرک هم یک شغلی پیدا کنم تا زندگی‌ام اداره شود، این البته نمی‌گویم یک چیز بی‌ارزشی است، بلکه تا یک اندازه‌ای ارزش دارد، اما مثل این می‌ماند که در یک باغ خیلی بزرگ را باز کنند و بگویند فقط از بیرون یک نگاهی کنید و بروید، انسان به باغ نیاید! این همین اندازه است که از بیرون نگاه کنیم و رد شویم. حال که در این باغ به روی ما گشوده شده و می‌توانیم واردش شده و از ثمرات فراوانی که در این باغ هست بهره‌مند شویم چرا استفاده نکنیم، چرا تحقیق نکنیم؟!

ارزش‌های معنوی‌اش، اجر اخروی‌اش، حسناتی که برای یک عالم، یک متعلم خدای تبارک و تعالی قرار داده، اگر واقعاً قصد قربت داشته باشیم، تمام این جلسات ما جزء حسنات ما حساب می‌شود، این سر جای خودش، اما مسئله دیگر این است که انسان در این علم وارد شده و خدمتی کند و خودش را به مرتبه والا برساند. عرض من این است که از مرحوم مطهری این نتیجه را بگیریم که در مباحث علمی قانع نشویم، خودمان را به مرحله بالایی از مراحل علم برسانیم که ان شاء الله خداوند ایشان را و امام بزرگوار را که حق عظیمی بر همه ما دارد، مورد رحمت و غفران خود قرار دهد.

امروز حوزه‌های علمیه مرهون امام و حرکت امام و انقلاب امام است. امام غیر از اینکه موجب احیای دین در عصر حاضر شد، یک حیات مجدد و حیات خاصی به حوزه‌ها داد. خداوند امام بزرگوار و همه مراجع، همه فقها، همه مفسران، همه فلاسفه و همه آنهایی که واقعاً در این حوزه‌ها حضور داشتند و تا این زمان به دست من و شما رسیده، خداوند همه‌شان را با امام سجاد علیه السلام که امروز ولادت آن حضرت هست محشور بفرماید.

خلاصه بحث گذشته

بحث در این بود که آیا ظنّ در موضوعات حجّیت دارد یا خیر؟ بحث از اینجا شروع شد که اگر کسی با کاروان اول یقین دارد حج را درک می‌کند، اما نسبت به کاروان دومی که می‌خواهد یک ماه دیگر برود وثوق به درک ندارد، بلکه ظنّ به درک دارد، مرحوم حکیم می‌فرماید این هم کفایت می‌کند، اما محقق خوئی (قدس سره)، مرحوم امام و مرحوم والد ما می‌فرمایند این ظنّ کفایت نمی‌کند. به همین مناسبت، وارد بحث ظنّ در موضوعات شده و تقسیم‌بندی را دیروز ارائه کردیم، فعلاً بحث خود را در موضوعات صرفه آوریم که آیا ظنّ در موضوعات صرف، برای فقیه یا برای غیر فقیه حجّیت دارد یا خیر؟

از اینجا باز یک پرانتزی باز کرده و گفتیم اگر فقیه از قول یک رجالی ظنّی پیدا کرد، اما مقلّد می‌گوید نظر من در این راوی برخلاف این فقیه است و ظنّ دیگری دارم یا اینکه فقیه از قول لغوی ظنّی پیدا کرد به معنای کلمه، اما مقلّد می‌گوید من ظنّ به خلاف دارم، مقلّد می‌گوید من ظنّ به خلاف دارم، آیا در چنین مواردی باز قول مفتی برای مقلّد حجّیت دارد یا خیر؟

البته بحث اختصاص به این هم نداشته و در اینجا چون به مناسبت ظن و گمان وارد شدیم، وگرنه بحث اختصاص به این ندارد، بحث حتی در جایی است که اگر یک فقیهی می‌گوید من علم دارم معنای این لفظ این است و بر اساس علم آن یک فتوایی داد، روایتی را طوری معنا کرده و فتوایی داد، اما مقلد می‌گوید من علم به خلاف دارم و این فقیه در معنای این لغت اشتباه کرده، آیا قول این مجتهد باز برای این شخص حجیت دارد یا خیر؟

بررسی حجّیت ظنّ در موضوعات صرفه

مرحوم شیخ انصاری، فرقی میان موضوعات صرفه و غیر صرفه نگذاشته و ابتدا موضوعات مستنبطه را می‌گوید، بعد موضوعات صرفه را می‌گوید و نظرش این می‌شود که در موضوعات صرفه رجوع به ظن جایز نیست، بعد با یک «نعم»، می‌فرماید اموری هست که «يجوز الرجوع فيها إلى الظن» که سه مورد را بیان فرمود.

مورد اول: مرحوم شیخ مثال زد و فرمود اگر ظن در یک موضوعی، مستلزم ظن به حکم باشد (مثل ظنون رجالی)، اگر انسدادی شدیم، این ظنّی که مجتهد به وثوق یک رجالی پیدا کرده، همین کفایت می‌کند به ثقه بودن و به عادل بودن یک راوی، اما کسانی که ارباب ظنون خاصه هستند، این ارباب ظنون خاصه نمی‌توانند به ظن در رجال تمسک کنند، اینها یا باید علم پیدا کنند یا باید بیّنه باشند. بنابراین، شیخ انصاری (قدس سرّه) می‌فرماید روی مبنای ظنّ خاص، ظن به قول رجالی یا لغوی برای ما حجّیت ندارد و یا باید علم پیدا کنیم یا باید بیّنه باشد.

منتهی مرحوم شیخ در ادامه یک استثنایی کرده و می‌فرماید: «نعم، يمكن الرجوع إلى الظنّ المطلق في الرجال وصفا و موصوفا بناء على ما هو التحقيق عندنا من حجّية الأخبار الموثوق بها فإنّه محقّق للموضوع، و محصّل للوثوق الذي هو المناط في الحجّية، و لا ضير فيه كما لا يخفى، و لا ينافي ذلك حجّية الخبر من جهة الظنون الخاصة، لأنّ مصاديقه وجدانية، فتحصل بتحصيل الظنّ»^[1]، در این سه سطر، مرحوم شیخ یک مطلب جدیدی بیان می‌کند.

ایشان تا اینجا فرمود اگر انسدادی شدید و از قول رجالی یا لغوی ظن پیدا کردید، برایتان حجیت دارد، اما اگر انسدادی نشدید، اینها دیگر به درد نمی‌خورد و باید اقوال رجالیین برای یک فقیهی که انفتاحی است، علم بیاورد یا باید بیّنه قائل شود (برخی اطمینان را نیز اضافه کردند).

ایشان در ادامه می‌فرماید طبق همین مبنای ظن خاص، (1) اگر کسی ظن مطلق پیدا کند به قول رجالی، (2) ما در حجّیت خبر واحد بگوئیم خبر واحد در جایی است که راوی‌اش باید عادل یا ثقه باشد، بلکه بگوئیم وثوق خبری کافی است؛ یعنی اگر یک خبری موثوق به بود و انسان اطمینان پیدا می‌کند خبری از امام صادر شده ولو نمی‌دانیم راوی‌اش عادل یا موثوق است یا خیر (که این مبنا را ما نیز قبول داریم)، در این صورت این ظن به درد می‌خورد.

چون در باب رجال گاهی بیّنه حاصل می‌شود، مثلاً شیخ طوسی (قدس سرّه) شهادت به وثاقت می‌دهد و نجاشی نیز شهادت به وثاقت می‌دهد، ولی در بسیاری از موارد هست که بین قول این دو تعارض وجود دارد، خیلی جاها شیخ سکوت کرده و فقط می‌گوید: «له کتاب»، اما نجاشی توثیق کرده یا بالعکس، واقعاً از معضلات و مشکلات همین است که فقیه در برخورد با کتب رجالی اگر بگوئیم باید علم پیدا کنیم مشکل پدیدار می‌شود، اگر بگوئیم باید بیّنه باشد باز مشکل است.

به همین دلیل، شیخ انصاری (قدس سرّه) به دنبال پیدا کردن راهی است که همین ظنّ مطلق در قول رجالی به درد خورد، می‌گوید اگر ما وثوق مخبری را لازم داشته باشیم و از ظن حاصل از قول رجالی ظن به موثوق بودن مخبر پیدا می‌کنیم، ظن به موثوق بودن او به درد ما نمی‌خورد و باید علم به موثوق بودن پیدا کنیم، منتهی از ظن حاصل از قول رجالی، خبر می‌تواند برای ما

موثوق به شود و این ظن محقق موضوع این مبناست، مبنای این است که وثوق خبری کافی است، این که حجیت خبر واحد نیز از ظنون خاصه باشد منافات ندارد؛ زیرا ظن حاصل از قول رجالی، برای ما وثوق خبری می‌آورد نه وثوق مخبری.

ارزیابی دیدگاه شیخ انصاری (قدس سره)

اشکال اول: نکته‌ای که اینجا وجود دارد آن است که مرحوم شیخ، این مطلب را تقریباً مسلم گرفته است، ولی هر چه ما تأمل کردیم نفهمیدیم که چگونه می‌توان گفت اگر رجالی مثل نجاشی یک کسی را توثیق کرد، قول او برای ما ظن به وثوق خبری می‌آورد؛ چطور برای ما اطمینان می‌آورد که این خبر از امام (علیه السلام) صادر شده است؟!

به هر حال، این برای ما خیلی روشن نشد و مرحوم شیخ این مطلب را مفروض گرفته است و می‌خواهد بگوید ظن حاصل از قول رجالی، محقق برای موضوع این وثوق خبری است و مبنای ما این باشد که وثوق خبری حجیت داشته باشد تا کفایت کند. ایشان می‌فرماید: « و لا ینافی ذلك حجیة الخبر من جهة الظنون الخاصة، لأنّ مصادیقہ وجدانیة، فتحصل بتحصيل الظنّ »؛ مصادیق وثوق خبری وجدانی است، در یک جایی انسان از متنی اطمینان پیدا می‌کند و در جای دیگر اطمینان پیدا نمی‌کند.

اشکال دوم: این است کسانی که وثوق خبری را کافی می‌دانند، می‌گویند حتی در جایی که علم داریم راوی ضعیف است و تضعیف شده، اگر وثوق خبری باشد کفایت می‌کند.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين